

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۱، شماره ۳۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۱۵۴-۱۳۷)

بررسی تطبیقی موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق پاکستان

محمدرضا کیخا^۱

آمنه سالاری‌فر^۲

چکیده

انحلال رابطه زوجیت فقط در مواردی خاص و آن هم در شرایطی که در فقه و قانون پیش‌بینی شده است، صورت می‌گیرد. در فقه امامیه و حقوق پاکستان که در حوزه شریعت براساس فقه حنفیه است، موجبات فسخ نکاح به‌طور کلی به سه قسم تقسیم شده است: دسته اول: خیار عیب، دسته دوم: خیار تدلیس، دسته سوم: تخلف از شرط صفت. این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی با هدف آشنایی و برجسته‌کردن وجوه اشتراک و افتراق موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق کشور پاکستان تهیه و تنظیم شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در فقه امامیه برای فسخ نکاح مراجعه به دادگاه به‌جز عیب عنن لازم نیست و جنون تنها عیب مشترک در زوجین است؛ اما در احوال شخصیه پاکستان علاوه بر جنون، جذام و برص نیز جزو عیوب مشترک زوجین به‌شمار می‌روند و برای انحلال رابطه زوجیت بنابر عیوب مشترک و تخلف از شرط صفتی که در ضمن عقد گنجانده شده باشد، مراجعه زوجین به دادگاه الزامی دانسته شده است.

واژه‌های کلیدی: فسخ نکاح، عیوب، تدلیس، خیار تخلف از شرط صفت، قاعده لاضرر.

۱- دانشیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

Kaykha@hamoon.usb.ac.ir

۲- دانشجوی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۶

۱- مقدمه

خانواده زیربنایی‌ترین و نخستین نهاد اجتماعی است که هدف از تشکیل آن تأمین سلامت روحی، روانی و رسیدن به آرامش و کمال در سایه اتحاد زوجین است که در نتیجه آن جامعه نیز به صلاح و نظم اجتماعی دست می‌یابد؛ اما اگر به دلایلی در خانواده، ادامه زندگی برای اعضا دچار مشکلات و بحران‌هایی شود و راهی به‌جز جدایی وجود نداشته‌باشد؛ از آنجایی که استحکام و دوام خانواده از امور مهم هر جامعه‌ای به‌شمار می‌رود، اکثر جوامع و کشورهای اسلامی با توجه به قوانین و شریعت اسلام، چاره‌هایی می‌اندیشند و گاه این جدایی در قالب طلاق یا فسخ نکاح انجام می‌گیرد.

اینک با توجه به مصلحت خانواده و اهمیت استحکام آن از یک طرف و احقاق حقوق زیان‌دیده در عقد نکاح از طرفی دیگر و ناآگاهی زوجین به‌ویژه زنان از حقوقشان در تشکیل خانواده، تداوم و انحلال رابطه زوجیت در مواقعی که مورد زیان واقع می‌شوند، مقارنه و تطبیق احکام فقهی و حقوقی مذاهب و کشورهای مختلف که اگر به آن‌ها توجه بشود، بدان جهت اهمیت و ضرورت دارد که در هموارکردن مسیر تدوین قوانین تازه در حقوق خانواده کمک شایانی می‌کند؛ این پژوهش با این هدف سعی دارد موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق پاکستان را بررسی کرده و زمینه‌آشنایی بیشتر با فقه امامیه و قانون مدنی پاکستان را فراهم کند.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

فسخ نکاح همان انحلال رابطه زوجیت به‌طور یک‌طرفه است که بر اثر نوبد هماهنگی روحی زوجین روی می‌دهد؛ به‌طوری که زندگی در کنار یکدیگر نه‌تنها برای آنان آرام‌بخش نیست، بلکه به‌نوعی زیان‌آور خواهد بود. از آنجایی که استحکام و دوام خانواده از امور مهم هر جامعه‌ای به‌شمار می‌رود؛ ولی برای جلوگیری از ضرر بیشتر فرد زیان‌دیده در اثر عقد نکاح، چاره‌ای وجود ندارد، مگر اینکه بین زوجین در قالب طلاق یا فسخ نکاح جدایی صورت بگیرد؛ بنابراین مقارنه و تطبیق احکام فقهی و حقوقی مذاهب و کشورهای مختلف بدان دلیل اهمیت دارد که در هموارکردن مسیر تدوین قوانین تازه و اثرات قانونی و حقوقی متفاوت این جدایی‌ها کمک شایانی می‌کند. این پژوهش با این هدف سعی دارد موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق پاکستان را بررسی کرده و زمینه‌آشنایی بیشتر با فقه امامیه و احوال شخصیه پاکستان را فراهم کند. این پژوهش در این راستا به‌دنبال پاسخگویی به این سؤالات است:

۱- موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق پاکستان چیست؟

۲- وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها کدام است؟

فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر است:

۱- در فقه امامیه و حقوق پاکستان: پاره‌ای از عیوب، تدلیس و تخلف از شرط صفت، از موجبات فسخ نکاح در فریقین به‌شمار می‌رود که البته در احکام پاره‌ای از موارد، از جمله عیوب، هم‌نظرند و در برخی دیگر اختلاف نظر دارند.

۲- از جمله وجوه اشتراک و افتراق فقه امامیه و حقوق پاکستان، می‌توان به مشترک‌بودن آن دو در مبانی فقهی و حقوقی اشاره کرد و فقط در مواردی که این مبانی فرق دارد، سبب تغییر در حکم بعضی از عوامل فسخ نکاح می‌شود.

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

اهداف این پژوهش عبارت‌اند از: ۱- مشخص کردن موجبات فسخ نکاح به‌صورت تطبیقی در فقه امامیه و حقوق پاکستان؛ ۲- برجسته‌کردن وجوه اشتراک و افتراق عوامل فسخ نکاح بین جمهوری اسلامی ایران و پاکستان؛ ۳- ارائه نظریات و راهکارهایی در جهت تغییر، تزییع یا تحدید عوامل فسخ نکاح که می‌تواند راه‌گشای مشکلات خانواده‌ها در این خصوص شود. با انجام این پژوهش به‌صورت تطبیقی در فقه امامیه و حقوق پاکستان، قانون‌گذاران و حقوقدانان می‌توانند با نگاه جدیدتر و با تناسب زمان در صورت امکان، اصلاحاتی را در قوانین مدنی مرتبط صورت دهند.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی برای احقاق حقوق فرد زیان‌دیده در عقد نکاح انجام گرفته‌است. در ایران در طول دهه‌های گذشته در سایه درخشش اسلام و انقلاب، خردمندان و فقهای اسلامی به وضع و تکامل حقوق و قوانین خانواده منطبق با موازین و مقررات اسلامی دست یافتند. این امر باعث شد که مجموعه غنی از قوانین مدنی در ایران با تاسی از فقه امامیه مدوّن گردد؛ ولی حقوق و قوانین کشور پاکستان به‌صورت تخصصی به این موضوع نپرداخته و این مسأله چندان بررسی نشده‌است؛ از این‌رو دسترسی ما به منابع و کتاب‌های حقوق مدنی پاکستان به‌جز تعداد اندک محقق نشد. این پژوهش تلاش دارد با تطبیق این دو، موارد مشترک و اختلافی را به‌دست آورده و زمینه بهره‌برداری پژوهشگران دیگر را فراهم آورد.

۴-۱- پیشینه تحقیق

از آنجا که حقوق خانواده در اسلام بخش مهمی از احکام و اخلاق را تشکیل می‌دهد و در ایران در طول دهه‌های گذشته در سایه اسلام، خردمندان و فقهای اسلامی به وضع و تکامل حقوق و قوانین خانواده منطبق با موازین و مقررات اسلامی دست یافتند، این امر باعث شد که مجموعه غنی از قوانین مدنی در ایران با تأسی از فقه امامیه، تدوین شود که در باب فسخ نکاح می‌توان به عنوان مثال به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱- «فسخ نکاح در حقوق ایران» (حسنی، ۱۳۸۳)

۲- «شروط ضمن عقد و عیوب موجب فسخ نکاح» (میرداداشی، ۱۳۹۲)

۳- «حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن» (محقق داماد، ۱۳۷۶)

۴- «حقوق خانواده» (لطفی، ۱۳۸۹).

مقالات متعددی نیز در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌است که در سایت‌های اینترنتی و مجلات علمی- پژوهشی موجود هستند؛ از جمله:

۱- بررسی فقهی، حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد نسبت به فسخ نکاح و دیدگاه امام

خمینی در این باره (حسین مهرپور، ۱۳۷۸)

۲- مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی) (محمدجعفر جعفری‌لنگرودی،

۱۳۹۷)

۳- توسعه یا تضییق عیوب موجب فسخ نکاح و استصناع (علیرضا پوراسماعیلی،

۱۳۹۰)

۴- تحلیلی بر روش‌های فسخ عقد نکاح (محمدرضا چاوشی‌ها، ۱۳۸۷).

۵- قانون مدنی و فتاوی امام خمینی^(ره) (عبدالله کیانی، ۱۳۹۰).

در حقوق پاکستان مقالاتی با این عنوان یافت نشد و با وجود مشترکات دینی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی که بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و پاکستان است، حقوق و قانون مدنی کشور پاکستان به صورت تخصصی به این موضوع پرداخته‌است و این مسأله چندان بررسی نشده است؛ از این رو دسترسی ما به منابع و کتاب‌های حقوق مدنی پاکستان به جز تعدادی اندک، محقق نشد. این پژوهش تلاش دارد با تطبیق این دو، موارد مشترک و اختلافی را به دست آورد و زمینه بهره‌برداری پژوهشگران دیگر را فراهم آورد.

۲- بیان مفهوم

۲-۱- حقوق پاکستان

پاکستان تنها کشور اسلامی در شبه‌قاره هند است که در ۱۴ اوت سال ۱۹۴۷ از هندوستان جدا و مستقل شد. نوع حکومت این کشور، جمهوری پارلمانی فدرال است که از چهار ایالت تشکیل شده است که از لحاظ مذهبی، قومی و زبانی هویت جدا از هم دارند. اکثریت نفوس مسلمانان در این کشور سنی‌مذهب (۷۷ درصد) و عمدتاً دارای مذهب حنفی هستند. اهل تشیع در پاکستان ۲۰ درصد از جمعیت مسلمانان این کشور را تشکیل می‌دهند. اقلیت‌های دیگر نیز در پاکستان زندگی می‌کنند که دو تا سه درصد جمعیت را شامل می‌شوند که عبارت‌اند از: مسیحیان، هندوان، سیک‌ها، زرتشتیان، یهودیان، بودائیان، قادیانیان و... دین رسمی پاکستان اسلام است و دین اسلام تنها عامل وحدت‌بخش در این کشور محسوب می‌شود.

قوة قضائیه پاکستان، شامل دیوان عالی و دیوان‌های عالی ایالتی دارای صلاحیت رسیدگی قضایی به امور جنایی و مدنی هستند. دادگاه ویژه‌ای به نام «دادگاه فدرال شریعت» در قوة قضائیه وجود دارد که هماهنگی قانون با قوانین اسلام را تأیید کرده و چنانچه قانونی با قوانین اسلام مطابقت نداشته باشد، می‌تواند از رئیس‌جمهور بخواهد که این قانون را با موازین اسلام هماهنگ کنند. نظام حقوقی پاکستان «کامن لا» است، به این لحاظ جزء نظام حقوقی غیرمدون است و غیرمدون بودن آن به این معنا نیست که در هیچ موردی قانون نوشته شده ندارد؛ بلکه در بعضی موارد قانون نوشته شده دارد؛ ولی قاضی موقع صدور حکم به رویه قضایی و عرف بیشتر از قانون اهمیت می‌دهد و در کشور پاکستان قوانین خانواده، ترکیبی از قوانین مدون و قوانین عرفی مبتنی بر هنجارهای دینی است و به دلیل تنوع مذاهب، پیروان مذاهب مختلف در مسائل احوال شخصیه نظیر نکاح، طلاق، ارث و امثال آن، تابع دستورات خاص فقهی و شرعی ویژه خود هستند. به نظر می‌رسد قانون براساس و چارچوب احکام شرعی هر قوم است؛ بنابراین قاضی کافر، قادیانی و مسیحی حق فسخ نکاح مسلمان را نخواهد داشت و حکم فسخ از سوی قاضی غیرمسلمان فاقد اعتبار است و نکاح با فسخ او فسخ نمی‌شود (الهی بلندشهری، ۱۳۸۹: ج ۲، ۹۰).

۲-۲- فسخ نکاح

فسخ نکاح، اختیار به هم‌زدن عقد نکاح به‌طور یک‌طرفه است. در فسخ نکاح زن یا مرد با اختیار خود و اعمال خیار فسخ، پیوند زناشویی را منحل می‌کند و می‌تواند با اختیار خود از حق فسخ

نیز استفاده نکنند؛ برعکس در انفساخ نکاح اختیار انحلال عقد در دست زن یا مرد نیست؛ بلکه با وجود شرایط انفساخ، نکاح خودبه‌خود منحل می‌شود (لطفی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۸-۱۷).

۳- موجبات فسخ نکاح

عوامل فسخ نکاح که اصطلاحاً موجبات فسخ نکاح گفته می‌شود، عبارت است از: ۱- عیوب مجوز نکاح، ۲- تدلیس، ۳- تخلف از شرط صفت. اینک به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق پاکستان کدامند؟ چه وجوه اشتراک و افتراقی دارند؟ در کتاب‌های متداول احوال شخصیه پاکستان، ۱۶ صورت جدایی برای انحلال نکاح و جدایی زن و مرد وجود دارد که آن‌ها را به دو قسم تقسیم کرده‌اند و به ۱۲ مورد از آنان عنوان فسخ و به ۴ مورد عنوان طلاق داده‌اند (رحمانی، ۱۹۸۹: ۵۶). صورت‌های تفریقی که آن‌ها را فسخ می‌گویند و بعد از عقد نکاح، مانع دوام ازدواج می‌شوند، عبارت‌ند از:

- ۱- تفریق به سبب ارتداد یکی از زوجین.
- ۲- تفریق به سبب تباین دار؛ مثل اینکه زنی در دارالحرب مسلمان شود و به دارالاسلام مشرف شود.
- ۳- تفریق به سبب فساد عقد؛ مثل اینکه کسی همسرش را بدون شاهدان شرعی نکاح کرده‌باشد.
- ۴- تفریق به سبب فقدان کفو؛ مثلاً زنی با غیرکفو ازدواج کرده، اکنون ولی‌اش حق دارد میان آن دو تفریق ایجاد کند.
- ۵- تفریق به سبب نقصان مهر؛ مثلاً زنی با شوهرش نکاح کرده، اما مهریه‌اش کمتر از مهر مثل است.
- ۶- تفریق به سبب چنان عملی که موجب حرمت مصاهره‌ای می‌شود.
- ۷- تفریق به سبب اسلام حربی؛ مثلاً در دارالحرب یک نفر مسلمان شود و زوجه غیرکتابی‌اش از مسلمان شدن امتناع ورزد. در ترد امام ابویوسف این تفریق و جدایی فسخ است.
- ۸- تفریق به سبب ضربه صغیره؛ یعنی زن کبیره مرد، زن صغیره او را شیر بدهد، آن وقت موجب فسخ نکاح می‌شود.
- ۹- تفریق به سبب عتق
- ۱۰- تفریق به سبب خیار بلوغ
- ۱۱- تفریق به سبب تملیک
- ۱۲- تفریق به سبب بعضی عیوب.

به نظر می‌رسد اکثر این موارد از صورت‌های انفساخ نکاح است که با فسخ نکاح فرق دارد؛ چراکه در فسخ نکاح، اختیار وجود دارد و فسخ به اراده یکی از طرفین عقد ایجاد می‌شود؛ ولی در انفساخ نکاح چنین نیست، بلکه عقد به‌طور قهری منحل می‌شود؛ از جمله، حدوث بعضی از موارد بعد از عقد، مثل مسلمان شدن زن کافر، ارتداد، تفریق به سبب ضربه صغیره. صورت‌هایی که به آنان عنوان طلاق داده‌اند عبارت‌اند از:

۱- تفریق به سبب عنین بودن شوهر؛ ۲- تفریق به سبب خصمی بودن شوهر؛ ۳- لعان؛ ۴- ایلاء.

۴- خیار عیب

عیوبی که باعث ایجاد حق فسخ نکاح به‌طور مشترک برای زوجین می‌شود، بر دو قسم است: الف) عیوب مشترک (امامی، ۱۳۷۴: ۴، ۲۶).

ب) عیوب مختص به زن یا مرد.

۱-۴- عیوب مشترک

عیوب مشترک، عیوبی است که اگر در هر یک از زوجین موجود باشد، طرف دیگر می‌تواند نکاح را فسخ کند.

در تعداد عیوب مشترک موجب فسخ نکاح، میان فقه امامیه و حقوق مدنی کشور پاکستان که برگرفته از فقه حنفیه است، اتفاق نظر وجود ندارد و حتی در میان خود فقها و صاحب‌نظران این دو فرقه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقهای امامیه و حنفیه، عیوب جنون، جذام و برص را مشترک میان زن و مرد می‌دانند و معتقدند این عیوب همان‌طور که جزء عیوب زن هستند، در مرد نیز جزء عیوب به‌شمار می‌روند و برای زن حق فسخ قائل شده‌اند؛ اما تعدادی دیگر در مقابل گروه اول معتقدند این‌ها (عیوب سه‌گانه جنون، جذام و برص) جزء عیوب مشترک زن و مرد به‌شمار نمی‌روند. آقای رحمانی می‌گوید: «اگر شوهر جنون، جذام یا برص داشته باشد، به‌قول امام محمد شیبانی زن حق فسخ نکاح را دارد و این بیماری‌ها جزو عیوب مشترک زوجین هستند؛ درحالی که شیخین (امام ابوحنیفه و ابویوسف) این عیوب را از میان عیوب مشترک میان زن و مرد در فسخ نکاح نمی‌دانند؛ بلکه ایشان عیوبی را موجب فسخ نکاح می‌دانند که مانع از تناسل و آمیزش شود که عبارت‌اند از: عنن، جبّ و خصاء و برای زن فقط در این عیوب، حق فسخ وجود دارد؛ اما سایر موارد هرچند شدید باشد، موجب فسخ نکاح نمی‌شود. ایشان (ابوحنیفه و ابویوسف) معتقدند: عیوب موجب فسخ در زن که برای مرد حق فسخ ایجاد کند وجود ندارد؛

زیرا مرد می‌تواند با طلاق از خود دفع ضرر بکند و تعداد زوجات نیز برای او مجاز است» (رحمانی، ۱۹۸۹: ۲۵۵). در کتب فقه حنفیه که حقوق کشور پاکستان نیز از آن متأثر است، این اختلاف نظر دربارهٔ عیوب مشترک زوجین در فسخ نکاح مذکور است؛ اما اینکه از این دو قول کدام یک در احوال شخصیه پاکستان مختارهاست؟ و عمل بر کدام قول است؟ نظراتی بیان شده است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

در کتاب «ردالمحتار» آمده است: «قول صحیح در نزد مشایخ مجتهد در مذهب حنفیه، که آن‌ها اصحاب ترجیح هستند این است که علی‌الاطلاق، اتباع قول ابوحنفیه را لازم نمی‌دانند؛ بلکه لازم است که در ادله تفکر بشود و دلیل فقهای حنفیه با دقت نظر و موشکافانه بررسی شود و دلیل هر کدام راجح باشد، همان را ترجیح بدهند. آنان قول محمد شیبانی را ترجیح داده‌اند؛ بنابراین ما نیز آن قولی را که آنان ترجیح داده‌اند، اتباع کرده و به آن‌ها اعتماد می‌کنیم. در نزد اصحاب ترجیح و فقها و قضات پاکستان، دلیل قول محمد شیبانی قوی‌تر دانسته شده است (شامی، ۱۳۵۲: ۴ج، ۴۱۹-۴۲۰)؛ بنابراین اینکه قاضی حنفیه نمی‌تواند اقدام به طلاق زن کند، مگر اینکه زوج دارای یکی از عیوب سه‌گانه (جب، عنه و خصاء) باشد، این حکم در گذشته بوده است؛ اما اکنون با توجه به شرایط و تحولات، اصحاب ترجیح، قضات و مفتیان معاصر حنفیه، بر اساس فتوای محمد شیبانی فتوا می‌دهند و جنون، جذام و برص را از عیوب مشترک زوجین می‌شمارند و دادگاه در صورت وجود این عیوب حکم به جدایی می‌دهد؛ زیرا به نظر آنان تمسک به قاعدهٔ لاضرر که اصل آن حدیث رسول الله^(ص): «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» است، از ناحیه زن قوی‌تر است؛ زیرا او چارهٔ دیگری برای دفع ضرر از خود ندارد و زمانی که زن به دلیل بیماری‌های مختص به مردان مثل مجبوب و عنین می‌توانست از خود دفع ضرر کند، گویا این بیماری‌های برص و جذام به منزلهٔ همان‌ها هستند و در اینجا نیز حق است که بتواند خواستار فسخ نکاح بشود.

محمد شیبانی در جواب دلیل اول شیخین که فرموده‌اند: «هذه العیوب غیر مخله» گفته است: این یک ادعای محض است و نمی‌تواند دلیل باشد؛ چون این بیماری‌ها نیز در زندگی زناشویی خلل ایجاد می‌کنند و در جواب دلیل دوم شیخین که اصل عدم‌اختیار فسخ نکاح است، می‌فرماید: ما منکر آن نیستیم، اما این عیوب (جنون، جذام و برص) همانند بیماری‌هایی هستند که فطرتاً از آن‌ها در وجود انسان نفرت و کراهیت به وجود می‌آید و مانع رسیدن به مقاصد شرعی نکاح می‌شوند، می‌توان آن‌ها را به بیماری عنن و جبّ قیاس کرد. فقهای متأخر حنفیه متفق‌القولند که

هر مریضی که همیشگی و متضرر باشد و با وجود آن زن نتواند با شوهر خود زندگی کند، می‌توان آن را به جنون، برص و جذام ملحق کرد و به زن اختیار فسخ نکاح داد (رحمانی، ۱۹۸۹: ۲۵۷). علامه طحطاوی در آخر «باب‌العینین» (ج ۲: ۲۱۲) همین منظور را بیان کرده و قهستانی نیز به او ملحق شده‌است (همان). در عیوب مشترک (جنون، جذام و برص) باید علم به عیب وجود نداشته‌باشد و در صورت علم و رضایت به آن، حق فسخ ایجاد نمی‌شود؛ اما در تعداد عیوب مشترک موجب فسخ نکاح در میان فقهای امامیه نیز اتفاق نظر وجود ندارد.

به اعتقاد قاضی ابن‌براج و ابن‌جنید و شهید ثانی^(د): جنون، جذام و برص مجوز فسخ نکاح را فراهم می‌آورند و محقق حلّی آن را تقویت کرده‌است؛ مستند فقهی آن روایت صحیح حلبی از امام صادق^(ع) که می‌فرماید: «عقد نکاح را برص، جذام و جنون باطل می‌کند» و این عام است که شامل زن و مرد می‌شود؛ مگر برخی عیوب که با دلیل خاص از عموم این روایت خارج می‌شوند و موجب فسخ نیستند و جذام، جزء بیماری‌هایی است که به اعتقاد همه پزشکان و آگیردار است و موجب ضرر طرف مقابل می‌شود و از پیامبر اکرم^(ص) نیز روایت شده‌است که فرمودند: «از شخص جذامی فرار کن؛ همان‌گونه که از شیر فرار می‌کنی» (جبعی عاملی، ۱۴۲۶: ۴۲۰؛ حر عاملی، ۱۳۸۶: ۵۹۴).

بنابراین باید راهی برای رهایی و فرار زن وجود داشته‌باشد و هیچ راهی جز خیار فسخ برای وی وجود ندارد و روایت و فتوای فقها اقتضا می‌کند که جذام در مرد به طریق اولی حق فسخ بیاورد؛ زیرا براساس روایات و فتوای فقها، جذام در زن، عیب موجب فسخ نکاح است؛ در حالی که راه طلاق برای جدانشدن از همسر برای مرد وجود دارد. کسانی که جذام در مرد را عیب در مرد می‌دانند، برص را نیز به جذام الحاق کرده‌اند؛ چراکه هر دو بیماری موجب ضرر هستند و در نتیجه ادامه زندگی را سخت و دشوار می‌سازند و موجب عسر و حرج می‌شوند و حرج تأثیر یکسانی بر مرد و زن در زندگی زناشویی می‌گذارد و آن‌ها را متضرر می‌سازد؛ بنابراین باید همان‌گونه که از موجبات حق فسخ برای مرد شمرده شود، برای زن هم به قیاس اولویت (زیرا او اختیار طلاق ندارد) حق فسخ ایجاد کند (ر.ک: صدری، ۱۳۹۱: ۱۲۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۶: ۲۴۳).

۱-۱-۴- جنون

اولین قسم از عیوب مشترک، جنون است. در تعریف جنون برخی گفته‌اند، جنون صفت کسی است که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است. جنون گاهی دائمی است که در اصطلاح

فقهی جنون اطلاق گویند و گاهی موسمی و موقت است و غیرمستمر که از آن به جنون ادواری یاد می‌کنند (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

در فقه امامیه هر دو نوع مذکور موجب خیار فسخ است و تفاوتی نمی‌کند که جنون قبل از عقد به وجود آمده باشد یا پس از عقد عارض شود و نیز فرقی ندارد که نزدیکی انجام شده باشد یا انجام نشده باشد؛ زیرا روایت مستند آن: جنون را به صورت مطلق بیان کرده است. به نظر می‌رسد فلسفه این امر آن است که اگر زن در دوران زناشویی به عارضه جنون مبتلا شود، همسر او می‌تواند زندگی را مدیریت کند و از او نگهداری کند و هر گاه زندگی بر شوهر طاقت‌فرسا شود، می‌تواند زن را طلاق دهد یا زن دیگری اختیار کند؛ اما اگر شوهر بعد از عقد مجنون شود، آن وقت کسی نیست که بتواند نفقه زن را بدهد و او دیگر راهی جز فسخ نکاح برای نجات خودش از مرد مجنون ندارد (اباذری فومشی، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

در قانون احوال شخصیه پاکستان اگر زنی پیش قاضی شکایت ببرد و به دلیل جنون شوهرش خواستار جدایی بشود، قاضی باید طبق قول محمد شیبانی فیصله کند و قبل از صدور حکم فسخ، از زن بخواهد که جنون شوهر را ثابت کند و بعد خودش برای مجنون بودن شوهرش تحقیق کند و اگر برایش مسلم شد که شوهر مجنون است، مانند عین مدت یک سال به او مهلت بدهد؛ بعد از اتمام یک سال اگر هنوز مرد را مجنون یافت، آن وقت قاضی به زن اختیار بدهد که آیا حاضر به ادامه زندگی است یا خیر؟ اگر زن در مجلس بنا بر اختیاری که قاضی به او داده است، خواستار جدایی بشود، آن وقت قاضی حکم به جدایی می‌دهد؛ البته اگر برای قاضی ثابت شد که شوهر جنون همیشگی دارد، مدت یک سال نیز لازم نیست و بالفور حکم جدایی را صادر می‌کند و حکم به طلاق زن می‌دهد که به همان فسخ برمی‌گردد و گویا نکاحی صورت نگرفته است و همین نظر مختار به است (رحمانی، ۱۹۸۹: ۱۱۴-۱۱۵).

طبق نظر فقها و قضات پاکستان، زوجه در صورتی می‌تواند با وجود داشتن شوهر مجنون درخواست تفریق و جدایی بدهد که دارای شرایط زیر باشد:

- ۱- خود زن عاقل و بالغ باشد.
- ۲- قبل از نکاح از جنون شوهر اطلاع نداشته باشد.
- ۳- بعد از نکاح و مطلع شدن از وضعیت شوهر، رضایتش را اعلام نکرده باشد.

۴- جماع را در اختیار شوهر نگذاشته باشد، وگرنه رضایت محسوب می‌شود و حقیقتاً ساقط می‌شود.

۵- در مجلس تفریق که قاضی اختیار رابه او می‌سپارد، تفریق و فسخ نکاح را اختیار بکنند، وگرنه حقیقتاً ساقط می‌شود (همان).

۲-۱-۴- جذام

در اینکه جذام از عیوب اختصاصی زن است یا عیب مشترک بین زوجین، تا حدودی مسأله در فقه اختلافی است، مشهور فقهای امامیه به استناد عدم وجود نص خاص و با توجه به اصل لزوم عقد، برص و جذام را از عیوب مختص زنان شمرده‌اند؛ ولی اقلیتی از فقها از قبیل ابن‌براج و دیگران این دو بیماری را از عیوب مشترک زوجین دانسته‌اند؛ به این دلیل که اولاً، از عمومات ادله می‌توان شمول آن را استنباط کرد؛ ثانیاً این گونه امراض مسری است و اگر در مرد وجود داشته‌باشد، راه خلاصی زن صرفاً قائل شدن به حق فسخ نکاح است (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۳۰، ۳۳۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۲۶: ج ۱، ۴۲۰). در احوال شخصیه پاکستان، جذام از عیوب مشترک زوجین محسوب می‌شود و امروز قضاوت بر همین اساس حکم می‌دهند (رحمانی، ۱۹۸۹: ۱۰۶).

۳-۱-۴- برص

در قانون پاکستان بنابر قول محمد شبیانی، برص همانند جذام از عیوب مشترک به حساب می‌آید و از آنجا که این امراض مسری هستند، می‌بایست زن هم به شکلی بتواند در صورت وجود آن در مرد حق فسخ داشته‌باشد (رحمانی، ۱۹۸۹: ۱۰۹). در احوال شخصیه پاکستان علاوه بر این عیوب قضات، هر عیب و بیماری که هر یک از زوجین (زن یا مرد) به آن مبتلا شود، به گونه‌ای که اعادهٔ صحت و سلامتی او غیرممکن یا مستلزم گذشت مدت زمان طولانی باشد، جزء عیوب مشترک به‌شمار آورده‌اند (همان: ۱۰۹)؛ اما از نظر مشهور فقهای امامیه، جذام و برص از عیوب و بیماری‌های مختص زنان است که به موجب آن تنها برای مرد حق فسخ نکاح ایجاد می‌شود؛ با این شرط که قبل از عقد نکاح رخ داده‌باشد و مرد از آن مطلع نباشد؛ البته قاضی ابن‌براج و ابن‌جنید اسکافی معتقدند، برص از جمله عیوبی است که می‌تواند مجوز فسخ نکاح از سوی زن باشد (ر.ک: جبعی عاملی، ج ۶، باب النکاح، ۱۴۱۰: ۳۳۳).

۲-۴- عیوب مختص

عیوبی هستند که بعضی به مرد اختصاص دارند و بعضی به زن.

۱-۲-۴- عیوب مختص مرد

در دیدگاه مشهور امامیه و احناف متقدم، اگر در مرد عیوبی باشد که از انجام اعمال زناشویی صحیح او جلوگیری کند، در آن صورت زن حق فسخ نکاح خواهد داشت که این عیوب عبارت‌اند: ۱- عنن، ۲- جبّ (مقطوع بودن آلت تناسلی)، ۳- خصاء. امام محمد شیبانی از احناف علاوه بر این عیوب، سه عیب جنون، جذام و برص را به این عیوب اضافه کرده است که اصحاب اهل ترحیح و قانون مدنی کشور پاکستان آنان را به‌عنوان عیوب مشترک پذیرفته است که شرح آن گذشت.

۱- عنن

در قانون احوال شخصیه پاکستان در صورتی که شوهر عنین باشد، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه با وجود شرایطی نکاح را فسخ کند که عبارت‌اند از: ۱- زن آزاد باشد، ۲- عاقل باشد، ۳- عیب مانع از آمیزش (رتق، عقل، قرن) نداشته باشد (زیرا در صورت مبتلا بودن به چنین عیوبی درخواست جدایی معنا ندارد)، ۴- قبل از نکاح و ازدواج، مطلع از عیب شوهر نباشد، ولی اگر علم داشته باشد یا راضی به عقد شده باشد، حق فسخ او ساقط می‌شود، ۵- زن بعد از عقد به عیب راضی نشود، وگرنه حقش فسخ می‌شود، ۶- پس از ازدواج، عمل زناشویی صورت نگرفته باشد و الا زن حق فسخ نکاح نخواهد داشت (طهماز، ۱۳۹۴: ج ۲، ۳۵۰).

وقتی زن خواستار فسخ نکاح از دادگاه شود، قاضی یک‌سال به مرد مهلت می‌دهد و بعد از انقضای مدت یک‌ساله، اگر معلوم شد که بیماری شوهر ادامه دارد، قاضی امر به طلاق می‌دهد و اگر شوهر امتناع ورزد، قاضی خودش طلاق می‌دهد و بر مرد تمام مهریه زن لازم می‌شود و این طلاق، «طلاق بائن» شمرده می‌شود (همان). در فقه امامیه، زمانی که برای زن عنین بودن شوهر محرز شود، آن وقت زن می‌تواند به سبب آن رابطه زوجیت را فسخ کند و در صورت تحمل کردن عیب شوهر و راضی بودن به زندگی با او حق خیار فسخش ساقط می‌شود؛ اما اگر به ادامه زندگی با او راضی نباشد، شخصاً نمی‌تواند شوهر را ترک کند و رابطه زوجیت را فسخ کند؛ بلکه باید به دادگاه مراجعه کند و آن وقت بعد از دادخواست او، دادگاه به مدت یک‌سال برای مرد ضرب‌الاجل تعیین می‌کند و اگر بعد از این مدت مرد بهبود یابد، زن حق فسخ نکاح نخواهد داشت (محقق داماد، ۱۳۷۶: ۳۴۵). فقهای امامیه معتقدند که عنن تنها عیبی است که بدون مراجعه و مرافعه به

دادگاه خیار فسخ پدید نمی‌آید و در اثر فسخ نکاح به سبب عیب عنن در مرد، نصف مهریه به زن تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۵۸).

۲- جبّ

در قانون احوال شخصیه پاکستان، در صورت مجبوب بودن شوهر، زن با شرایطی که در عنین ذکر شد می‌تواند فوراً مطالبه فسخ نکاح کند و قاضی نیز باید بلافاصله آن دو را از هم جدا کند و به مرد هیچ‌گونه فرصتی ندهد (شیخ نظام، ۱۹۸۳: ج ۲، ۴۱۱). فقهای امامیه در موضوع فسخ نکاح به علت جبّ اختلاف دارند. منشأ اختلاف نظر نیز به پاره‌ای از روایات برمی‌گردد که در خصوص جبّ به طور خاص حق فسخ قائل نشده‌اند، البته مشهور فقها، جبّ سابق بر عقد را موجب خیار فسخ دانسته‌اند (ر.ک: حلی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۵۶۴).

شهید ثانی نیز در این خصوص آورده است: شرط جبّ و قطع آلت تناسلی آن است که از آلت تناسلی زوج به اندازه حشفه باقی نمانده باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۶۴)؛ ولی شیخ طوسی با توجه به اصل لزوم در عقد نکاح در این خصوص اعتقاد به عدم خیار فسخ دارد (الطوسی، ۱۳۸۸: ج ۴، ۶۵)؛ اما صاحب جواهر با توجه به تمسک قاعده لاضرر، قائل به خیار فسخ برای زن شده است (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۳۰، ۳۲۸).

مقطوع بودن آلت تناسلی هنگامی موجب حق فسخ برای زن خواهد بود که اولاً مانع ایفای وظایف زناشویی باشد؛ ثانیاً قبل از عقد این بیماری حادث شده باشد؛ یعنی اگر پس از عقد حادث شده باشد، زن حق فسخ ندارد و اگر عیب مزبور دارای شرایط فوق‌الذکر نباشد، زن حق فسخ نخواهد داشت.

۳- خصاء

خصاء به معنی نداشتن بیضه است. در قانون مدنی پاکستان: احکام فرد خصاء مثل عنین است و زن می‌تواند با همان شرایطی که در مرد عنین وجود دارد، مطالبه فسخ نکاح کند، آن وقت قاضی به خصاء نیز همانند عنین یک سال مهلت می‌دهد تا شاید بتواند خودش را معالجه کند؛ به شرط آنکه این عیب پیش از نزدیکی وجود داشته باشد؛ ولی چنانچه پس از آن به وجود آمده باشد، حق فسخ ندارد (رحمانی، ۱۹۸۹: ۱۱۷).

در فقه امامیه، نظر مشهور فقها آن است که خصی در صورت توانایی بر عمل زناشویی، زن حق فسخ نکاح را دارد؛ اما شیخ طوسی و علامه حلی با نظر مشهور مخالف کرده‌اند و بر این

عقیده‌اند که خصاء موجب خیار فسخ نکاح نمی‌شود؛ چون این عیب از موانع عمل زناشویی محسوب نمی‌شود، هرچند انزال صورت نگیرد. در پاسخ آنان برخی از فقها این‌گونه پاسخ داده‌اند: که تناسل از جمله مهم‌ترین مقاصد رابطه زوجیت است و خصی در این مورد معذور است؛ بنابراین حق خیار فسخ نکاح برای زن وجود دارد. این جواب قانع‌کننده به نظر نمی‌آید؛ چون اگر این طور باشد، پس باید درباره کسانی که امکان بچه‌دار شدن آنان وجود ندارد نیز قائل به خیار فسخ نکاح شد؛ در حالی که این‌گونه نیست؛ می‌توان گفت پاسخ قانع‌کننده در این مورد آن است که نصوص در روایات معتبره، خصاء را برای مرد به‌طور صریح عیب می‌داند و بدون تردید گفتار مخالف در این مسأله اجتهاد در مقابل نص است (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۶: ۳۴۸).

۲-۲-۴- عیوب مختص زن

در فقه امامیه: عیوب زن که موجب حق فسخ نکاح می‌شود نه چیز است: جنون، جذام، برص، نابینایی، زمین‌گیربودن، قرن، عفل، رتق و افضاء که در پاره‌ای از موارد اختلاف نظر وجود دارد؛ از جمله اینکه بعضی از فقها، مانند ابن‌براج به همراه محمد شیبانی علاوه بر جنون، برص و جذام را جزء عیوب مشترک شمرده‌اند؛ ولی مشهور فقها به دلیل عدم وجود نص خاص، برص و جذام را فقط مختص عیوب زنان شمرده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۹۸۱: ج ۳۰، ۳۳۰؛ محقق داماد، ۱۳۷۶: ۳۵۳). در مورد بقیه عیوبی که ذکر شد، یا مورد اتفاق فقهای امامیه است یا کمتر مخالفی وجود دارد. اگر این عیوب بعد از عقد به وجود آید، زوج حق خیار فسخ نخواهد داشت. همچنین اگر امکان نزدیکی با رتقاء و قرناء وجود داشته باشد یا امکان معالجه زن فراهم باشد، در آن صورت به دلیل حفظ مصلحت خانواده و منتفی بودن ضرر و قاعده عسر و حرج، حق خیار فسخ نکاح از مرد ساقط می‌شود (همان)؛ ولی احوال شخصیه پاکستان برای مرد، حتی اگر ده‌ها عیب در زن جمع شده باشد، حق فسخ قائل نیست و به همین دلیل درباره عیوبی که در فقه امامیه راجع به عیوب مختص زن بحث شد، سخنی ندارد؛ به جز همان عیوبی که جزو عیوب مشترک محسوب می‌شوند؛ زیرا طلاق در دست مرد است و هر زمان که بخواهد می‌تواند از زن بیمارش خلاصی یابد (رحمانی، ۱۹۸۹: ۱۱۵).

۵- تدلیس در فسخ نکاح

در فقه امامیه تدلیس در صورتی از موجبات فسخ نکاح به‌شمار می‌رود که دو شرط زیر را داشته باشد:

۱- موجب فریب طرف عقد شود؛ یعنی مسلم و محرز باشد که اگر تدلیس صورت نمی‌گرفت، طرف مقابل عقد راضی به این عقد نمی‌شد.

۲- عملیاتی انجام گیرد؛ یعنی نمایاندن و ادعاکردن صفت کمالی که در فرد یا مال نیست و پنهان کردن صفت نقصی که در فرد یا مال موجود است؛ به‌گونه‌ای که اگر فریب‌خورنده از آن مطلع می‌بود، راغب به این ازدواج نمی‌شد؛ بنابراین می‌تواند نکاح را فسخ کند (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۰۲؛ صدری، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

مرحوم شیخ طوسی^(ره) حکم کرده است، چیزی کم می‌شود بدون اینکه مقدار مهریه‌ای را که باید کم شود، تعیین کند؛ زیرا روایت به صورت مطلق آن را بیان کرده است (ر.ک: صدری، ۱۳۹۱: ۱۳۳؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ج ۶، ۳۳۳).

یک دیدگاه نیز آن است که به حاکم مراجعه می‌شود؛ زیرا در لغت و عرف و شرع، تفسیری برای نقصان بیان نشده است (ر.ک: صدری، ۱۳۹۱: ۱۳۴)؛ احوال شخصیه پاکستان برخلاف فقه امامیه، در صورتی که عقد نکاح براساس تدلیس زوجه صورت گرفته باشد، قائل به عدم ایجاد خیار فسخ نکاح برای زوج فریب‌خورده است و معتقد است عقد نکاح بسیار محکم‌تر از آن است که بتوان به‌خاطر وجود فریب آن را منحل کرد (شامی، ۱۲۵۲: ج ۴، ۳۲۰).

۶- تخلف از شرط صفت در فسخ نکاح

آخرین موردی که به یکی از طرفین عقد، حق فسخ نکاح را می‌دهد؛ تخلف از شرط صفت است. در قانون احوال شخصیه پاکستان و فقه حنفیه، اگر یکی از زوجین در متن عقد شرط منفی را بگنجانند؛ مثل کورنبودن یا مریض‌نبودن، یا شرط مثبتی قرار بدهد؛ مانند زیبایی یا باکره‌بودن و مانند آن و پس از آن خلافتش ثابت شود، عقد صحیح است؛ ولی شرط نافذ و قابل‌اجرا نیست، جز آنکه این شرط به هم‌شأنی مرد و زن بازگشت کند؛ مانند شرط نسب که نسب خوب و اصیلی داشته باشد یا حرفه یا مال، در این صورت با عدم تحقق شرط زن حق فسخ دارد؛ اما مرد هیچ‌یک از شرایطش قابل‌اجرا نیست؛ زیرا هم‌شأنی در مرد لازم است نه در زن (مغنیه، ۱۳۸۳: ۱۱۴). در فقه امامیه به علت وجود نصوص تجویزکننده، این مورد تا حدودی اختلافی است. چون در بعضی از نصوص در صورتی حق خیار فسخ وجود دارد که تدلیس و فریبی صورت گرفته باشد. برخی از فقها معتقدند انجام عقد مبتنی بر صفتی خاص همواره مستلزم تدلیس نیست؛ بلکه در بعضی موارد این‌گونه است. به‌هرحال برخی دیگر از فقها با توجه به روایات وارده قائل به خیار

تدلیس شده‌اند و به خیار تخلف از شرط به‌طور کلی اشاره کرده‌اند (ر.ک: جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۶۳)؛ البته برخی از آنان پس از ذکر موارد تدلیس، صفات خاصی مانند بکارت و حریت را به‌خصوص نام برده و متذکر شده‌اند که اگر شروط مزبور در عقد نکاح به نحو شرط گنجانده شوند، در صورت تخلف از آن شرط حق خیار فسخ نکاح وجود خواهد داشت (ر.ک: حلی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۲۱).

۷- نتیجه

با توجه به مباحثی که ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که موجبات فسخ نکاح در فقه امامیه و حقوق مدنی پاکستان با یکدیگر متفاوت است.

۱- در فقه امامیه، فسخ نکاح نیاز به رسیدگی در دادگاه ندارد؛ به‌جز عیب عنن که نقش دادگاه در این مورد صرفاً احراز شرایط فسخ است نه اینکه خود دادگاه رأساً عقد نکاح را فسخ کند؛ اما در احوال شخصیه پاکستان مسأله برعکس است و در همه‌حال در صورت تحقق موجبات فسخ نکاح، قبل از صدور حکم از سوی قاضی، فسخ تحقق پیدا نمی‌کند و برای تحقق فسخ نکاح لازم است هریک از طرفین که حق خیار فسخ دارد، نسبت به موجبات فسخ علم نداشته‌باشد و به آن راضی نباشد، وگرنه حق خیار او ساقط می‌شود.

۲- عیوب مشترکی که برای زوجین حق فسخ نکاح ایجاد می‌کنند، در قانون مدنی پاکستان عبارت‌اند از: جنون، برص و جذام (بنابر نظر مشهور فقهای معاصر احناف) و در دیدگاه مشهور فقه امامیه فقط جنون است.

۳- عیوب مختص مردان در قانون احوال شخصیه پاکستان: عیب عنن، جب، خصاء به اضافه جنون، برص و جذام (عیوب مشترک) هستند که به زن حق فسخ نکاح می‌دهد؛ به شرط اینکه در هنگام عقد موجود بوده و زن از وجود آن‌ها آگاه نبوده یا به آن رضایت نداده‌باشد. در فقه امامیه، عیوب مختص مرد فقط همان عیب مذکور (عنن، جب، خصاء) به اضافه جنون است.

۴- عیوب مختص زن در فقه امامیه عبارت‌اند از: قرن، رتق، افشاء، عقل، جذام، برص، زمین‌گیری، نابینایی از هر دو چشم که به مرد حق فسخ نکاح را می‌دهد؛ اما در قانون مدنی پاکستان، این عیوب زن سبب حق فسخ نکاح برای زوج نمی‌شود؛ زیرا امر طلاق در دست اوست.

۵- در تدلیس، تفاوت‌هایی میان فقه امامیه و احوال شخصیه پاکستان وجود دارد؛ بدین صورت که در قانون پاکستان مرد حق فسخ نکاح را در اثر تدلیس ندارد؛ اما در فقه امامیه زوج حق فسخ نکاح را دارد و علاوه‌بر آن می‌تواند خسارت خودش را از زوجه یا فرد ثالث تدلیس‌کننده مطالبه کند.

۶- تخلف از شرط صفت، خواه آن وصف مذکور در عقد تصریح شده‌باشد، یا عقد متبایناً بر آن واقع شده‌باشد، در فقه امامیه برای طرف مقابل حق فسخ نکاح وجود دارد؛ اما در قانون پاکستان تنها در صورتی حق فسخ نکاح وجود دارد که آن شرط در ضمن عقد گنجانده شده‌باشد.

۸- منابع

- ۱- ابادزی فومشی، منصور، نحوه رسیدگی به دعاوی خانوادگی در محاکم و دادسراها، چاپ سوم، تهران: خرسندی، ۱۳۸۷ ه.ش.
- ۲- ابن عابدین، محمدبن‌امین (معروف به شامی)، رد المحتار علی در المختار، ج ۴، پاکستان: مکتبه رشیدیه، ۱۲۵۲ ه.ق.
- ۳- الهی، بلندشهری، محمد عاشق، هدیه‌ای به خواهران، مترجم نذیر احمد سلامی، چاپ اول، مشهد: خاطره، ۱۳۸۹ ه.ش.
- ۴- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش
- ۵- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (معروف به شهید ثانی)، روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، به تصحیح سید محمد کلانتری، چاپ دهم، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۶- مسالک الأفهام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه المعارف‌الاسلامیه، ۱۴۲۶ ه.ق.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ سیزدهم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۸- حر عاملی، محمدبن‌الحسین، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۵، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ه.ق.

- ۹- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفرین‌الحسن، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، تهران: انتشارات استقلال، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۱۰- خمینی، روح‌الله، **تحریر الوسیله (حاشیه وسیله نجاه)**، قم: دارالعلم، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۱۱- شیخ نظام و جماعتی از علمای هندوستان، **الفتاوی العالمگیریه**، ج ۲، چاپ دوم، کویته پاکستان: مکتبه رشیدی، ۱۹۸۳ م.
- ۱۲- صدری، سیدمحمد، **حقوق خانواده در ترجمه لمعه**، تهران: اندیشه‌های حقوقی، ۱۳۹۱ ه.ش.
- ۱۳- الطوسی، محمد بن الحسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، چاپ دوم، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۸ ه.ق
- ۱۴- لطفی، اسدالله، **سلسله مباحث فقهی حقوق خانواده**، ج ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹ ه.ش.
- ۱۵- محقق داماد، سید مصطفی، **بررسی حقوق خانواده**، چاپ ششم، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۶- محمود طهماز، عبدالحمید، **بازنگری جدید فقه حنفی**، مترجم سعدی بهبودی، چاپ اول، تربت جام: انتشارات احمد جام، ۱۳۹۴ ه.ش.
- ۱۷- مغنیه، محمدجواد، **الفقه علی المذاهب الخمسه**، مترجم دکتر هادی عظیمی گرگانی، چاپ اول، تهران: انتشارات تک‌رنگ، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۱۸- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد ۳۰، چاپ هفتم، بیروت، لبنان: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- ۱۹- ندوی، حسن، **فقه میسر**، جلد دوم، چاپ اول، تربت جام: انتشارات احمد جام، ۱۳۹۲ ه.ش.